

سینمای ایران را باید با سینمای کودک و نوجوانش شناخت



پوران در خشنده معتقد است جهان سینمای ایران را با سینمای کودک و نوجوانش شناخت و المپیاد فیلمسازی نوجوانان در سی و یکمین جشنواره بین‌المللی فیلم‌های کودکان و نوجوانان یک طرح عالی است که می‌تواند دانش‌آموزان لایق را که نیازمند همراهی، همکاری و هزینه کردن از طرف دولت هستند کشف کند. هر سال که «جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان» برگزار می‌شود، جدا از آن که میان سینماگران این حوزه تکاپویی به راه می‌افتد، شور و نشاط ویژه‌ای نیز در کودکان و نوجوانان اصفهان دیده می‌شود. شور و نشاطی که واقعی است و البته باید جدی گرفته شود. اما اگر بتوانیم در استان‌های دیگر نیز فیلم‌ها را به‌طور هم‌زمان اکران کنیم همه‌چیزهای این سرزمین با جشنواره احساس نزدیکی خواهند کرد. وی افزود: امسال دومین دوره‌است که طرح ارزشمند «المپیاد فیلم‌سازی نوجوانان» هم‌زمان با جشنواره برگزار می‌شود. یک طرح عالی که می‌تواند دانش‌آموزان لایق را که نیازمند همراهی، همکاری و هزینه کردن از طرف دولت هستند، کشف کند. این نوجوانان افرادی هستند که در دوره قبل هم‌نسلان خودشان را سر بلند کرده‌و خوش درخشیدند. پس امسال باید بیشتر به فکرشان باشیم و برنامه‌ریزی‌های درستی برای‌شان انجام دهیم.

این کارگردان خاطر نشان کرد: سینمای کودک ایران در سال‌های دور در جشنواره‌های خارجی موفقیت‌های چشم‌گیری داشته و بیشترین جوایز سینمای ایران در چهار دهه گذشته مربوط به سینمای کودک و نوجوان بوده‌است اما اخیراً ما در این حوزه چندان موفق نبوده‌ایم و از سوی دیگر توجه به اکران فیلم‌های کودکان و نوجوانان در طول سال نیز بسیار کم شده‌است. وی ادامه داد: باید تأکید کنم جهان، سینمای ایران را با سینمای کودک و نوجوانش شناخت. اما متأسفانه تا مابه درجه نازلی رسیده‌ایم و سینمای کودک و نوجوان به تدریج در حال افول است. در این میان جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان تلاش می‌کند چراغ را روشن نگاه دارد و مسیر را نشان دهد.

مسئولان پاسخگوی وضعیت بحرانی سینمای کودک باشند



علی شاه‌حاتمی کارگردان سینما هم‌زمان با برگزاری سی و یکمین جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان با انتقاد از شرایط بحرانی سینمای کودک در کشور گفت: مسئولان باید پاسخ‌گوی دلایل وضعیت بحرانی سینمای کودک باشند چرا که همه‌بوجه و امکانات در اختیار آن‌ها است و اگر می‌خواستند می‌توانستند وضعیت سینمای کودک و نوجوان را روز به روز بهتر کنند نه این که ما مرتباً شاهد پسرفت و اضمحلال این گونه مهم سینمایی باشیم. وی افزود: بنده تأکید می‌کنم که فیلمسازان نقش مهمی در اضمحلال و افول سینمای کودک و نوجوان ندارند چرا که این مسئولان هستند که با در اختیار داشتن بودجه‌ها و سیاست‌گذاری‌های جدید موظف هستند برای سینما کاری شایسته انجام دهند اما این کار را نمی‌کنند! مطمئناً اگر از فیلمسازان دغدغه‌مند حوزه کودک و نوجوان حمایت می‌شد ما مانند سال‌های دور شاهد تولید آثار ارزشمندی در این حوزه توسط آن‌ها بودیم. متأسفانه ما مرتباً شاهد آن هستیم که برخی هزینه‌ها در جاهایی صورت می‌گیرد که نباید هزینه شود؛ برخی افراد بودجه‌هایی دریافت می‌کنند که نباید بکنند چون تجربه ثابت کرده توان و تبحر تولید یک اثر شاخص را ندارند و از سوی دیگر امکان فعالیت برای بسیاری از دغدغه‌مندان و سینه سو ختگان سینمای کودک وجود ندارد و بسیاری از آن‌ها بیکار و خانه‌نشین شده‌اند.

تماشای یک اضمحلال مداوم و کسالت‌بار بر پرده نقره‌ای

از درون خسته سوزان

فرید با تمام رذالت‌هایش باید می‌توانست یک «ضدقهرمان» باشد، آن چنان که در اغلب فیلم‌ها، هست و چنین ضد قهرمانی، حتی می‌تواند همدلی و مهر تماشاگر را برانگیزد و او را نسبت به سرنوشت خود علاقه‌مند کند. اما فرید، تنها موجود مفلوکی است که نقاط منفی و وجودش شخصیت‌اش همه بر خاسته از سست عنصری و ضعف درونی اوست و در نهایت او را به ورطه نابودی و نیستی می‌کشاند.



آذر فخری، روزنامه نگار

فیلم: شعله‌ور
کارگردان: حمید نعمت‌الله
فیلم‌نامه: حمید نعمت‌الله و هادی مقدم‌دوست
بازیگران: امین حیایی، زری خوشکام، بهمن پرورش، فرید قبادی و...

داستان فیلم چیست؟

فرید، مرد شکست خورده‌ای است که اینک به نقطه صفر زندگی‌اش رسیده است. او همسر و خانواده‌اش را از دست داده، معتاد بوده، اما به ناگه‌ی از دام این اعتبارها شده، و از نظر روانی، فردی است فرو رفته در باتلاق لجاجت‌ها و حسادات‌ها، اما تمام تلاش فیلم این است که نشان دهد فرید می‌تواند و باید از این گرداب، بیرون بیاید و از نو، خود و زندگی‌اش را شروع کند. فیلم‌نامه «شعله‌ور» که هادی مقدم‌دوست و حمید نعمت‌الله، به‌طور مشترک آن را نوشته‌اند، سعی می‌کند به این تکاپوی انسانی، حال و هوایی فلسفی-عرفانی هم ببخشد، هر چند که قهرمان فیلم، مردی است که حس می‌کند، آن کسی که باید می‌شد، نشده‌است و این

احساس «هیچ بودن» تمام زندگی و شخصیت او را تحت الشعاع قرار می‌دهد. فرید که در چنبره تصور «هیچ بودگی» افتاده، حس می‌کند که این دنیا و تمام افرادی که بسان‌ها در ارتباط است، باورفتاری ناجوانمردانه دارند و هر چیز و هر کسی، قصه دارد به‌و آسیب بزند. این احساسات همه با حسادات و لجاجت‌ها، فرید شخصیتی ساخته‌است خشن و بی‌اعصاب، که البته قرار است ویژگی‌های فلسفی و عرفانی هم چاشنی این شخصیت بشوند و او را خاص کنند. او، به سفر می‌رود؛ سفری قهرمانی تادر تاکجا آبادی که کسی او را نمی‌شناسد و از گذشته‌اش خبر ندارد. آینده‌اش را بیابد و به کسی که آرزویش را داشته تبدیل شود. برای او این سفر، به مثابه یک تولد دوباره است.

برداشت ماز شعله‌ور

اگر فیلم «رگ خواب» نعمت‌الله، روایتی از یک زندگی زنانه با تمام دغدغه‌های زنانه‌اش بود، «شعله‌ور» فیلمی است که می‌خواهد یک مرد و گرفتاری‌های او را به نمایش بگذارد؛ گرفتاری‌های عینی و ذهنی‌اش را. یاس‌های واقعی و فلسفی‌اش را! اما البته، مورد یاس فلسفی، که نویسنده‌گان فیلم تمام تلاش خود را کرده‌اند تا آن را در

بافت فیلم بگنجانند، نتوانسته‌آن چنان که باید، نه کارا کتر اصلی و نه تماشاگر را درگیر کند: کجای درگیری‌های حسادات آمیز و لج‌بازی‌های فرید در بر خود بازندگی، تنه به تنه فلسفه یا عرفان می‌زند؟ سفر به سیستان و بلوچستان، و حضور فرید در زاهدان، عملاً باید نقطه عطفی در زندگی او باشد. لوکیشن سیستان و بلوچستان، از جمله لوکیشن‌هایی است که معمولاً در فیلم‌های فارسی کمتر استفاده شده، شاید دلیل استفاده از این لوکیشن هم، تکراری نبودن و کمتر استفاده شدن آن باشد، برای جذابیت بخشیدن به فیلمی این همه بلند (شعله‌ور، به دلایلی که معلوم نیست، فیلمی است طولانی و کمی بیش از دو ساعت!). اما البته کارگردان، آن چنان که باید، نتوانسته است از پتانسیل چنین لوکیشنی، استفاده کند؛ شاید ترکیه بر ویژگی‌های جغرافیایی این سرزمین، تلاشی بوده برای نشان دادن و انتقال حال و هوای فلسفی و عرفانی فرید، اما کلیت فیلم در انتقال این حس، و حال و هوا چندان موفق نبوده و بیشتر جنبه تزئینی پیدا کرده، و ماناتا آخر فیلم، با مردی حسود مواجهیم که با دیدن موفقیت دوستان و آشنایان، به خود می‌پیچد و در د

نعمت‌الله، معمولاً در پرداخت شخصیت‌های محوری‌اش، ابتدا آن‌ها را شخصیت‌هایی ضعیف و سست عنصر نشان می‌دهد. و سپس آن‌ها را درگیر چالش با خانواده و اجتماع می‌کند. چالش‌هایی که چیده می‌شود تا قهرمان فیلم به اضمحلال کشیده شود

شکست و از دست دادن و از دست رفتن را عمیق‌تر و بیش‌تر احساس می‌کند. شخصیتی که می‌تواند در هر «کجا»ی جغرافیایی باشد و نه از آمار در این خطه از سرزمین ایران. نعمت‌الله، معمولاً در پرداخت شخصیت‌های محوری‌اش، ابتدا آن‌ها را شخصیت‌هایی ضعیف و سست عنصر نشان می‌دهد. و سپس آن‌ها را درگیر چالش با خانواده و اجتماع می‌کند. چالش‌هایی که چیده می‌شوند تا قهرمان فیلم به اضمحلال کشیده شود. واگویی‌های ذهنی فرید، که در کلیت فیلم جریان دارد، قرار است همراه

او و تماشاگر، پیش برود اما در نهایت آن چه اتفاق می‌افتد، پیشی گرفتن تریشن‌های ذهنی فرید است هم بر فرید و هم بر تماشاگر. این واگویی‌های ذهنی، از جایی به بعد نه تنها برانگیزنده نیست که حتی باعث واپس‌زدن از سوی تماشاگر هم می‌شود. اتفاقات قضا و قدری که فیلم بر سر راه فرید می‌گذارد، نمی‌توانند در نهایت فرید را نجات دهند، نه حضور زنی بومی که فرید برای گرفتن قرص ترامادول به او مراجعه و با او آشنا می‌شود، و نه یافتن همکلاسی و دوست قدیمی‌اش که اینک غواصی است که جنازه غرق شده‌ها را از آب بیرون می‌کشد، فرید را نجات نمی‌دهند. هر چند که در نهایت فرید را از قالب دلک مآیانه یک موجود شکست خورده بیرون می‌کشد و به او وقار مردی را می‌پوشاند که چندان هم به تنشش نمی‌خورد و از او چهره‌ای فکاهی می‌سازد. دوست

غواص فرید، از آن پتانسیل‌های خوبی بود که متأسفانه، در کلیت فیلم، روی هوا می‌ماند؛ این که مردی هست که مرده‌ها را از آب بیرون می‌کشد، می‌توانست به عنوان یک استعاره فلسفی-عرفانی به ساختار فیلم استحکام بیشتری ببخشد ولی تنها کمکی که به فیلم می‌کند، بردن کارا کتر فرید است به سوی مرگ بیرون کشیدن یک مرده در دهه‌ها از آب، عملاً هیچ کمکی به غرق شدن نمی‌کند. این کار، فقط ممکن است برای ما ماندگانش مهم باشد، این که جنازه او را درازند و می‌توانند با دفنش، در دل خود احساس تسلا و تسکین بکنند. در این بازیابی و دوستی دوباره، تنها اتفاق چشمگیری که می‌افتد، برافروخته شدن شعله حسادت فرید است نسبت به این دوست غواص، که معلوم نیست چرا تمام مهارت شناگری خود را صرف یافتن و بیرون کشیدن جنازه غرق شده‌ها می‌کند، در حالی که هیچ چشم داشت مالی هم از خانواده غرق شده‌ها ندارد. چرا باید او با آن همه مهارت، کاری را انجام دهد که هر کس دیگری با وسایل مختلف می‌تواند انجام دهد؟ شاید نعمت‌الله با حضور این فرد خواسته‌است به‌طور غیر مستقیم ادای احترامی بکند به افرادی که چنین شغلی دارند و موجب تسکین خانواده‌های داغ‌دیده می‌شوند. اما در مورد زن بومی و غواص، وار تباط فرید با آن‌ها عموماً چنین اتفاقی نمی‌افتد.

به سوی تینتراز پایانی!

فرید، شخصیتی است که نمی‌تواند از هیچ کدام از چیدمان‌های مثبت و

«شعله‌ور» فیلمی است که می‌خواهد یک مرد و گرفتاری‌های او را به نمایش بگذارد؛ گرفتاری‌های عینی و ذهنی‌اش را، یاس‌های واقعی و فلسفی‌اش را

سازنده‌ای که نویسنده‌گان برایش در هر قدم، کار می‌گذارند، استفاده کند. او مدام و به زوال می‌رود. مدام و در طول این فیلم بلند، در حال انهدام خود است و بالاخره ما او را از دست می‌دهیم. فرید با تمام رذالت‌هایش باید می‌توانست یک «ضدقهرمان» باشد، آن چنان که در اغلب فیلم‌ها، هست و چنین ضد قهرمانی، حتی می‌تواند همدلی و مهر تماشاگر را برانگیزد و او را نسبت به سرنوشت خود علاقه‌مند کند. اما فرید، تنها موجود مفلوکی است که نقاط منفی وجود و شخصیت‌اش همه بر خاسته از سست عنصری و ضعف درونی اوست و در نهایت او را به ورطه نابودی و نیستی می‌کشاند. فرید، در شعله‌ور، نه در حد یک قهرمان ظاهر می‌شود و نه در قامت یک ضدقهرمان. علی‌رغم دیالوگ‌های قوی در تریشن و واگویی‌های فیلم، که نشان از قدرت قلم نعمت‌الله دارد، اما شخصیت اصلی فیلم، پیش‌برنده داستان نیست و پس آن نرمی آید. شخصیت اصلی فیلم، تمامی تایوهای ملی ایک ملت را در خود جمع کرده‌است، یا هضم این میزان از شر، زشتی و پلیدی که در وجود یک انسان، جمع شده، برای تماشاگر، آسان است و کمکی به باور پذیر بودن شخصیت فرید می‌کند؟ در شعله‌ور، از موسیقی بومی سیستان و بلوچستان به خوبی استفاده شده‌است و شاید بهترین قسمت فیلم همان تینتراز پایانی آن باشد، جایی که ما با هنرنمایی همایون شجریان و سهراب پورناظر، سینما را ترک می‌کنیم. استفاده از چنین هنرمندانی در موسیقی یک فیلم، آغاز و اتفاق خجسته‌ای است و به فیلم و سینما، وزن خاصی می‌دهد. در نهایت، حمید نعمت‌الله، با فیلم‌های قبلی‌اش، انتظار تماشاگر را چنان بالا برده‌است که این فیلم، او را راضی نمی‌کند. «شعله‌ور» در حد و اندازه‌های «رگ خواب» و یا «آرایش غلیظ» در نیامده و به انتظار و عادت تماشاگر از حمید نعمت‌الله، آن چنان که باید و شاید، پاسخ نمی‌دهد.



شرط، بحث‌ها و جنجال‌های دائمی در خانواده، و همچنین عهده‌ها و تعارضات حل نشده دوران کودکی همگی از جمله فاکتورهای بسیار مهم در شکل‌گیری این اختلال هستند که سبب می‌شوند فرد نتواند جایگاه خود را در خانواده بدست آورد و به همین سبب بدنبال گرفتن منفعت شخصی خودشان به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشند و برای رسیدن به مقاصد خود از هیچ تلاشی برای صدمه و آسیب رساندن به افراد اجتماع خودداری نمی‌کنند. روانشناسان معتقدند هیچ علت روشن و مشخصی برای این اختلال شخصیت مطرح نشده، اما پرواضح است که «سادیسزم» ریشه در کودکی فرد دارد و عوامل تأثیرگذاری همچون شیوه‌های تربیتی والدین، بی‌مهری، تحقیر و نادیده گرفتن فرد در کانون خانواده، سخت‌گیری‌های افراطی و بی‌دلیل و بالعکس بی‌بندوباری‌های اخلاقی و بی‌قیدی و

طبقه‌بندی می‌شود. فرد «سادیستیک» بخاطر داشتن افکار وسواسی آزاددهند در درون خویش و همچنین عدم توانایی مهار، کنترل و مقاومت و برابر نیازها و فشارهای درونی‌اش، بدون ذره‌ای احساس عذاب وجدان به رفتارهای سادیستیک دست می‌زند؛ این دسته از افراد به غیر از حفظ منافع شخصی خودشان به هیچ چیز دیگری نمی‌اندیشند و برای رسیدن به مقاصد خود از هیچ تلاشی برای صدمه و آسیب رساندن به افراد اجتماع خودداری نمی‌کنند. روانشناسان معتقدند هیچ علت روشن و مشخصی برای این اختلال شخصیت مطرح نشده، اما پرواضح است که «سادیسزم» ریشه در کودکی فرد دارد و عوامل تأثیرگذاری همچون شیوه‌های تربیتی والدین، بی‌مهری، تحقیر و نادیده گرفتن فرد در کانون خانواده، سخت‌گیری‌های افراطی و بی‌دلیل و بالعکس بی‌بندوباری‌های اخلاقی و بی‌قیدی و

آنقدر باعث آزار و اذیتش می‌شوند که سبب بروز و جوشش رفتارهای سادیستیک در وی می‌شود. «فرید» با توجه به اتفاق‌هایی که در خلال داستان رخ می‌دهد بطور ناگهانی تصمیم می‌گیرد در تاکجا آبادی که هیچکس وی را نمی‌شناسد به زندگی خود سر و سامان بدهد، به امید آنکه شاید دیگر در پیش چشم مردم این شهر فردی شکست خورده به نظر نرسد. در طول فیلم و با پیشروی هر چه بیشتر، لحظه به لحظه مخاطب به وجوه منفی شخصیت مرد داستان پی می‌برد؛ مردی که یک «سادیسست» به تمام معناست که گهگاهی رفتارهای ماز و خویشستی نیز از خود به معرض نمایش می‌گذارد. در فیلم «شعله‌ور» مردی را می‌بینیم که بی‌مسئولیتی در قبال پدر بودن و وظایف همسر داری را به حد کمال رسانده‌است. با توجه به تمام موارد ذکر شده، شخصیت مرد داستان از «اختلال شخصیت سادیستیک» رنج می‌برد. این دسته از بیماران از الگوهای رفتاری خشن، سوءاستفاده گرانه، تحقیر آمیز همراه با لجاجت‌های حسادت گونه که صرفاً متوجه افراد دیگر است بهره می‌برند. آنها بطور واضح و آشکار برای ایجاد درد و رنج در دیگران با بی‌رحمی و قساوت بسیار زیادی به خشونت‌های فیزیکی نیز دست می‌زنند؛ افراد مبتلا به این اختلال از



فاطمه ناصح، دکترای روانشناسی عمومی

فیلم «شعله‌ور» داستان پدری معتاد به قرص ترامادول است که دنیای پر از شکست، حسادت و حسرت وی را به تصویر می‌کشاند. داستان مرد میانسالی است که از همسرش جدا شده و با مادرش زندگی می‌کند؛ وی رابطه چندان مطلوبی با پسر جوانش ندارد و قهرمان زندگی او محسوب نمی‌شود. در زندگی شخصی به سبب مواجهه با انواع و اقسام شکست‌ها و سرخوردگی‌ها، به فرد به شدت عصبی و پر خاشگر تبدیل شده و جامعه و مردم اجتماع را همانند نامردانی می‌بیند که حق او را خورده‌اند. براین اساس به شدت از اطرافیان، دوستان، آشنایان و حتی برادرش بیزار است و معتقد است روزگار اصلاً با و سرسازگاری نداشته و هیچ وقت روی خوش خود را به او نشان نداده است. «فرید» شخصیت اصلی مرد داستان دارای خلق و خوی به خصوصی است؛ افکار مالیخولیایی وی همراه با حسادات‌های بی‌وقفه و لجاجت‌های مغرضانه‌اش کاملاً گویای داشتن ذهن بیمار او می‌باشد؛ افکار وسواسی او که نشان دهنده تضادهای درونی و بیرونی زندگی‌اش است، گاهی

سادیسست‌ها، بویی از عذاب وجدان نبوده‌اند